



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم / شماره بیست و پنجم / پاییز ۱۴۰۴



: 10.22034/icsr.2025.549244.1392

تأثیرات مکاتبات علمای مشروطه‌خواه در حوزه علمیه نجف اشرف

پیرامون انقلاب مشروطه ایران

محمدعلی چلونگر^۱

چکیده

علمای مشروطه‌خواه در نجف اشرف سهم قابل توجهی در روند توسعه انقلاب مشروطه ایران داشته‌اند، به طوری که نمی‌توان نقش برجسته آن‌ها را در مراحل مختلف این انقلاب سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران نادیده گرفت. ارسال بیانیه‌ها، نامه‌ها و تلگراف‌های مختلف از سوی این علمای بزرگ، به ویژه در دوران استبداد صغیر (۱۳۲۶-۱۳۲۷ ق) به عنوان اعتراضی علیه حکومت استبدادی مطلقه خاندان قاجاریه، و نیز علیه وام‌های خارجی، وضعیت اقتصادی رو به وخامت، استفاده از خشونت و قساوت علیه رعایا و همچنین دفاع از مشروطه و مجلس ملی، از عوامل مهم در گسترش مشارکت مردم ایران در روند حرکت مشروطه و تزلزل پایه‌های حکومت قاجاریه بود. بر این اساس، این مقاله قصد دارد تا نقش مکاتبات علمای نجف اشرف در حرکت مشروطه ایران را بررسی کرده و به سه سؤال زیر پاسخ دهد:

۱. آیا مکاتبات این علمای نجف اشرف تأثیری در روند تحولات این انقلاب داشته است؟
 ۲. مهم‌ترین انتقاداتی که این علمای بزرگ در نامه‌های خود مطرح کردند، چه بود؟
 ۳. تعامل و ارتباط علمای نجف با مشروطه‌خواهان و در رأس آنان با آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری چگونه بود؟
- واژه‌های کلیدی:** علمای نجف اشرف، انقلاب مشروطه ایران، حوزه علمیه نجف، حکومت قاجاریه، عتبات مقدسه.

۱. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی (۳۰-۴۷)

An examination of the impact of the correspondence of the Constitutionalists' scholars in the Seminary of Najaf Ashraf on the Iranian Constitutional Revolution

Mohammad Ali Chelongar¹

Abstract

For someone studying modern Iranian history, it seems that the scholars of the Constitutional movement in Najaf played a significant role in the development of the Iranian Constitutional Revolution, to the extent that their prominent role in various stages of this fateful revolution in Iran's history cannot be overlooked. It is worth mentioning that the sending of various statements, letters, and telegrams by these great scholars, especially during the period of the Minor Despotism (1326-1327 AH), served as a protest against the absolute authoritarian rule of the Qajar family, as well as against foreign loans, the worsening economic situation, the use of violence and cruelty against the peasants, and their defense of the Constitution and the National Assembly. These actions were among the important factors in spreading public participation in the Constitutional movement and in shaking the foundations of the Qajar government. Based on this, the purpose of this article is to examine the role of the correspondences of the scholars of Najaf in the Iranian Constitutional movement and answer the following two questions:

- 1. Did the correspondences of these scholars of Najaf have an impact on the course of the revolution's developments?*
- 2. What were the most important criticisms these great scholars raised in their letters to the religious faction opposing the Constitution?*
- 3. What was the interaction and relationship between the Najaf scholars and the people who wanted to establish the law, led by Ayatollah Sheikh Fazlullah Nouri?*

Keywords: Scholars of Najaf Ashraf, Iranian Constitutional Revolution, Seminary of Najaf, Qajar Dynasty, Sacred Shrines.

1. Professor Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

حوزه علمیه نجف یکی از کهن‌ترین و معتبرترین حوزه‌های علمیه جهان اسلام و تشیع است که در تحولات دینی و تمدنی دنیای اسلام در طول هزار سال گذشته تأثیرگذار بوده است. این مرکز علمی و فرهنگی ویژگی‌های بی‌نظیرش که آن را از دیگر مراکز آموزش جهان اسلام و تشیع متمایز می‌کند، موجب شده است به یکی از پایگاه‌های فرهنگ دینی تبدیل شود. این مرکز مهم فرهنگی جهان تشیع در تحولات سیاسی و فرهنگی دنیای اسلام در طول حیاتش همواره تأثیرگذار بوده است. حوزه علمیه نجف علاوه بر نقش فرهنگی و علمی در تحولات سیاسی دنیای اسلام و تشیع نیز نقش فعالی داشته است. دخالت آنان در تحولات سیاسی به این علت بود که تلاش برای بهبود وضعیت جامعه اسلامی را جزئی از وظایف دینی و شرعی خود می‌دانستند و بعضی از این علمای نجف همچون صاحب جواهر ولایت و سرپرستی فقیه را منحصر در امور حسبیه ندانسته، بلکه آن را در تمام احکام فقهی و قوانین اجتماعی و سیاسی و اجتماعی اسلام جاری می‌دانستند. قرن سیزدهم و چهاردهم قمری شخصیت‌های مهمی همچون شیخ مرتضی انصار، آخوند خراسانی، علامه محمد حسین نائینی، شیخ الشریعه اصفهانی و بسیاری دیگر از علما و دانشمندان از این حوزه سر برآوردند که آنان نهضت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی مهمی را پدید آوردند و در مقابل چالش‌های فکری و سیاسی و اجتماعی بسیار مقاوم بودند. این شخصیت‌ها و علما در جهت دادن به اتفاقات و دخالت در سرنوشت آینده سرزمین‌های اسلامی خصوصاً شیعیان نقش به‌سزایی ایفا نمودند. در نهضت مشروطه هم به‌رغم تمام پیچیدگی‌ها و بحران‌ها فعالیت حوزه علمیه نجف در همه مقاطع به‌روشنی مشهود است. فعالیت سه تن از مراجع مهم تقلید نجف حضرات آیات آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و ملا عبدالله مازندرانی به صورت اعلامیه، نامه، تلگراف و رساله‌های کوچک و بزرگ در تمام دوران مشروطه در اعتراض به سیاست‌های امین‌السلطان وزیر مظفرالدین شاه یا درخواست از شاه برای بازگرداندن علما در مهاجرت کبرا به تهران در این راستا قابل ملاحظه است.

آخوند خراسانی به‌عنوان یک مجتهد کاملاً سیاسی فعالیت‌هایی از قبیل تقویت حکومت لارستان از طریق ارتباط با آیت الله لاری، ایفای نقش مؤثر در نهضت مشروطه، اعلام جهاد بر علیه اولتیماتوم روس در سال ۱۳۲۹ ق و عزم حرکت برای رهبری جهاد را در کارنامه سیاسی خودش به یادگار گذاشته

است. ایرانیان در عمر هزار ساله نجف بیشترین تأثیر را در این حوزه داشتند و چون اکثر طلاب و اساتید آن از ایرانیان بودند در تعامل تنگاتنگی با تحولات سیاسی و دینی و فرهنگی ایران بودند. تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در آغاز قرن چهاردهم قمری به پیدایش مشروطه و منازعات پیرامون آن منجر شد. این تحولات در دو جریان عمده متجلی گردید: نخست، جریان مشروطه خواهان که با تأکید بر تحدید قدرت سلطنت و تدوین قانون اساسی، به دنبال ایجاد ساختار سیاسی جدیدی بودند؛ و دوم، جریان مشروطه خواهان که به رهبری شیخ فضل الله نوری شکل گرفت و بر لزوم انطباق نهادهای جدید با شریعت اسلامی تأکید داشت. مقاله حاضر با تمرکز بر تعامل و همگرایی میان علما و مراجع نجف با شیخ فضل الله نوری، بر آن است که تصویر تقابل این دو جریان را به چالش بکشد و اشتراکات آنان را برجسته سازد.

انقلاب مشروطه ایران، نقطه عطف تاریخی مهمی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران است. در واقع، این انقلاب نتیجه مجموعه‌ای از عوامل و رویدادهای داخلی و خارجی بود که در سال ۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۴ ق در جهان به وقوع پیوست. از نظر صحنه خارجی، می‌توان انقلاب مشروطه ایران را نتیجه‌ای از حرکت‌هایی دانست که در کشورهای مختلف جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم به وقوع پیوست. از جمله این حرکت‌ها می‌توان به جنبش‌هایی که در انگلستان در سال ۱۸۶۷ میلادی، ایتالیا در سال‌های ۱۸۷۰ - ۱۸۵۹ میلادی، آلمان در سال ۱۸۷۱ میلادی، فرانسه در سال ۱۸۷۵ میلادی، ترکیه در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۸۷۶ میلادی، مصر و هند در چندین نوبت در سال‌های مختلف، و ژاپن در سال ۱۸۸۹ میلادی و روسیه در سال ۱۹۰۵ میلادی به وقوع پیوست، اشاره کرد. بدون شک این حرکت‌ها و انقلاب‌های جهانی تأثیر عمیقی بر مردم ایران داشته‌اند، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم

در صحنه داخلی، سلطه ظلم و فساد حکومت استبدادی و ناکارآمدی مأموران در مناطق مختلف ایران، راه را برای ایجاد تحولی بنیادین در سیاست فراهم کرده بود. علاوه بر این، بسیاری از مردم ایران به‌ویژه علما و روحانیون از سلطنت و حکومت قاجاریه ناراضی بودند. این نارضایتی منجر به این شد که سه فقیه مشهور، یعنی شیخ فضل الله نوری، سید عبدالله بهبهانی، و سید محمد طباطبائی، علیه حکومت قاجاریه قیام کنند و خواستار اصلاحات در نظام قضائی (عدلیه) شوند.

حقیقتی که قابل انکار نیست این است که این علما و روحانیون بزرگ جایگاه والایی در میان مردم ایران داشتند. قیام آن‌ها علیه حکومت استبدادی به ایجاد نظام مشروطه در سال ۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۴ ق منجر شد. نکته‌ای که قابل توجه است این است که علما و روحانیون بزرگ ایرانی که در نجف اشرف زندگی می‌کردند نیز از ابتدا انقلاب مشروطه را پذیرفتند و از حامیان آن، به‌ویژه علمای برجسته‌ای همچون طباطبائی و بهبهانی، حمایت کردند. در عین حال، آن‌ها با مخالفان مشروطه نیز مقابله کردند و حتی زمانی که برخی از انقلاب مشروطه دست کشیدند و علیه آن مقاومت کردند، علمای نجف نه تنها از مواضع خود عقب‌نشینی نکردند، بلکه با قاطعیت در صفوف حرکت مشروطه ایستادند و از آن حمایت کردند. فتاوی آنان باعث تهیج مردم شد عزم آنها را در حمایت از مشروطه تشدید کرد.

علی‌رغم این‌که نقش علمای نجف قبل از بمباران مجلس و تعطیلی آن کم‌اثر بود، تجاوزات فجع محمد علی‌شاه با تشویق روس‌های تزار باعث شد این علمای بزرگ اقدام به ارسال پیام‌ها و تلگراف‌های متعددی به ایران کنند که در تاریخ انقلاب مشروطه ایران تأثیر زیادی داشت. به عبارت دقیق‌تر، حوادثی که در دوره استبداد صغیر رخ داد، یعنی از آغاز بمباران مجلس در سال ۱۹۰۸ م تا فتح تهران توسط هواداران مشروطه و عزل محمد علی‌شاه از سلطنت و پیروزی مشروطه‌خواهان در بازگشایی مجدد نظام مشروطه در سال ۱۹۰۹ م، علمای نجف و مجتهدین آن‌ها به صفوف انقلاب پیوستند و با صدور نامه‌ها و تلگراف‌های فراوان در دفاع از مشروطه پرداختند.

سه عالم بزرگ، آیت‌الله شیخ کاظم خراسانی، آیت‌الله میرزا حسین طهرانی و آیت‌الله عبدالله مازندرانی، که نفوذ زیادی در میان مردم داشتند، با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌های خود سهم چشمگیری در مسیر انقلاب مشروطه و مبارزه با محمد علی‌شاه ایفا کردند و تا زمانی که آیت‌الله میرزا حسین طهرانی در سال ۱۳۲۶ ق درگذشت، این دو عالم دیگر نیز به مشارکت در صدور فتاوا و احکام علیه حکومت قاجاریه ادامه دادند. همچنین نباید فراموش کرد که این سه عالم نه تنها در دوران استبداد صغیر فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه دادند، بلکه پیش از بمباران مجلس نیز بارها حمایت خود را از انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهان اعلام کرده بودند. براساس این مبنای، این مقاله قصد دارد مکاتبات علمای مشروطه‌خواه در نجف اشرف را در روند تحولات انقلاب مشروطه ایران بررسی کند و همچنین اختلاف آن‌ها با دیگر علما را در مفهوم مشروطیت از طریق نامه‌ها و تلگراف‌های متعددشان را بررسی کند.

در زمینه پیشینه تحقیق به آثار متعددی می توان اشاره کرد:

- تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق اثر عبدالهادی حائری. مؤلف در این اثر به دیدگاه‌های علمای ایرانی نجف بخصوص میرزا محمد حسین نائینی در مورد مشروطه پرداخته است.
- مرگی در نور زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه نوشته عبدالحسین مجید کفائی. در این اثر به مبارزات سیاسی آخوند خراسانی در مشروطه به صورت مفصل اشاره می شود و اختلافات علمای نجف با علمای مخالف مشروطه بررسی شده است.

- جریان‌های فکری مشروطیت مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات این مجموعه مربوط به همایش یکصدمین سالگرد مشروطیت است. مقالاتی از این مجموعه در مورد نقش و دیدگاه‌های علمای نجف بخصوص آخوند خراسانی در مورد مشروطه است.

- نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت نوشته مریم جواهری. نویسنده در این اثر ضمن بررسی عملکرد علمای دینی در مشروطیت به نقش علمای نجف مثل آخوند خراسانی و میرزا محمد حسین نائینی اشاره کرده و اختلافات این افراد با علمای مخالف مشروطه تبیین کرده است.
- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت آخوند خراسانی (سیاسی و اجتماعی). در این مجموعه به صورت مفصل به نقش آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه پرداخته شده و دیدگاه‌های آخوند در مورد مشروطه و تعاملات وی با علمای دیگر مثل سید محمد کاظم یزدی و شیخ فضل‌الله نوری بیان شده است.

- کتاب رسائل مشروطیت از غلامحسین زرگری نژاد. در این اثر هیجده رساله و لایحه علمای موافق و مخالف مشروطیت آمده است. علاوه بر آن، کتاب دارای یک مدخل حدوداً صد صفحه‌ای می باشد که در آن نویسنده دیدگاه‌های متفاوت علما از جمله علمای نجف را نسبت به مشروطیت مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

دسته بندی علمای نجف نسبت به انقلاب مشروطه ایران

علمای نجف در برابر انقلاب مشروطه مواضع گوناگونی اتخاذ کردند که می توان آن‌ها را در سه گروه اصلی جای داد. گروه نخست، مجتهدان و مراجع بزرگی بودند که با تمام توان از مشروطه‌خواهان

پشتیبانی کردند. در میان آنان، مراجع سه‌گانه یعنی آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی جایگاه برجسته‌ای داشتند. در کنار اینان، برخی از علمای درجه دوم نیز با وجود شهرت کمتر، به روشنی از جریان مشروطه حمایت کردند؛ از جمله شیخ محمدحسین نائینی، سید محمدتقی محلاتی و شیخ اسدالله خلیلی (حائری، ۱۳۶۴: ۱۲۳)

گروه دوم، دسته‌ای از علما بودند که با انقلاب مشروطه مخالفت کردند؛ از جمله می‌توان به سید کاظم یزدی اشاره کرد که موضعی انتقادی نسبت به مشروطه داشت و آن را در تعارض با مبانی شرع می‌دانست. در نهایت، گروه سوم شامل علمایی می‌شد که از ورود مستقیم به منازعه پرهیز کرده و سکوت اختیار نمودند؛ سید اسماعیل صدر از چهره‌های شاخص این گروه بود.

در این مقاله، تمرکز بر نقش مکاتبات و بیانیه‌های علمای مشروطه‌خواه در پیشبرد نهضت مشروطه ایران است و تلاش می‌شود تأثیر ارتباطات و اندیشه‌های آنان در مسیر تحولات سیاسی آن دوران برجسته گردد.

هدف علمای نجف از ارسال نامه‌ها و بیانیه‌هایشان به ایران

نوشته‌های علمای نجف در قالب اعلامیه‌ها، فتواها، تلگراف‌ها و رساله‌های کوچک و بزرگ منتشر می‌شد و در دسترس مردم و سایر علما قرار می‌گرفت. در این متون، ضمن بیان دیدگاه‌ها و تحلیل‌های گوناگون، انگیزه و علت مشارکت علما و مراجع نجف در انقلاب مشروطه تشریح شده است. محتوای این مکاتبات نشان می‌دهد که علمای نجف با ارسال نامه‌ها و بیانیه‌های خود، هدفی روشن را دنبال می‌کردند: پشتیبانی از نهضت مشروطه و پاسداری از آرمان‌های آزادی‌خواهانه در برابر محمدعلی‌شاه و متحدان خارجی او که از منظر ایشان دشمنان اسلام و عاملان ستم بر مسلمانان ایرانی به شمار می‌رفتند.

این مراجع دینی، گرچه چندان به مفاهیم دموکراتیک به معنای غربی آن توجه نداشتند، اما بر ضرورت برچیدن بساط استبداد غیراسلامی و بیرون‌راندن نیروهای بیگانه از سرزمین ایران تأکید فراوان داشتند. همین باور، از مهم‌ترین انگیزه‌هایی بود که علمای نجف و روحانیان همراه آنان را به مقابله با حکومت استبدادی محمدعلی‌شاه واداشت و آنان را در صف مشروطه‌خواهان قرار داد. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۰۹)

در یکی از نامه‌های آخوند خراسانی خطاب به یکی از علمای مشروطه‌خواه در تهران، مضمون اصلی این هدف به روشنی بیان شده است. او بر این باور بود که رنج‌ها و سختی‌های مسیر انقلاب، برای بهبود وضع رعایا و رفع ستم از آنان تحمل می‌شود. مقصود از نهضت، یاری رساندن به مظلومان و دردمندان، اجرای احکام شریعت الهی، دفاع از سرزمین‌های اسلامی در برابر سلطه و ستم کفار، و تحقق امر به معروف و نهی از منکر است. او تأکید داشت که اجرای قوانین و احکام اسلامی می‌تواند به سود همگان باشد. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۶)

این عالمان برجسته هنگامی که احساس کردند اصول مشروطه و پایه‌های آن در معرض تهدید قرار گرفته، بیش از پیش به افشاگری و روشنگری پرداختند. خراسانی و مازندرانی در نامه‌ای مشترک، با اشاره به گزارش‌های رسیده از نقاط مختلف کشور، هشدار دادند که برخی از افراد فرصت طلب در پی سوءاستفاده از دین برای تحکیم قدرت خود و فریب مردم‌اند. آنان تأکید کردند که وظیفه شرعی‌شان ایجاب می‌کند در برابر این جریان بایستند و حقیقت مشروطه را برای مردم تبیین کنند. از دیدگاه ایشان، مشروطه به معنای محدود کردن قدرت شاه و دستگاه حاکمه در چارچوب قوانین منطبق با مذهب رسمی کشور است، در حالی که استبداد، حاکمیت بی‌مهار و خودسرانه‌ای است که بدون پاسخ‌گویی، اراده خود را بر مردم تحمیل می‌کند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۹۸)

محتوای نامه‌های علمای نجف

پس از موافقت شاه با اعلام مشروطه و استقرار نظام مشروطه به جای نظام استبدادی، علمای نجف از پشتیبانی نهضت دست نکشیدند و در کنار مشروطه‌خواهان ماندند. شدت مکاتبات در این دوره بی‌سابقه شد و خود بهترین گواه این همراهی است. این نامه‌ها به‌طور کلی چند ویژگی عمده داشتند:

الف) دفاع از مشروعیت نظام مشروطه در برابر مخالفان، از جمله محمدعلی‌شاه و دست‌نشانندگان او؛
 ب) تأکید بر عدم تعارض مشروطه با دین و ضرورت تاریخی آن برای ایران در آن مقطع؛
 ج) پاسخ‌گویی نظام‌مند به شبهاتی که برخی مخالفان در تهران و نجف مطرح می‌کردند.

علمای نجف نیز به اوضاع ایران آگاه بودند و نمی‌توان ادعا کرد که تحت تأثیر اخبار مجعول قرار داشته‌اند؛ شواهد این آگاهی در متن نامه‌ها و تلگراف‌های برجامانده پیداست و نشان می‌دهد تصمیمات

آنان بر پی‌گیری رخدادهای ایران استوار بوده است. از جمله مهم‌ترین تلگراف‌ها، پیام مشترک آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی به شاه قاجار است که به منزله گزارشی انتقادی از کارنامه حکومت قاجار-از جنگ‌های ایران و روس تا وقایع انقلاب مشروطه-عمل می‌کند. آنان در پایان، با ارجاع به مسئولیت دینی خویش، بر ضرورت پاسداری از حکومت اسلامی، دفع ظلم و تجاوز بیگانگان، برپایی شریعت مطهره و استیفای حقوق غصب‌شده مسلمانان تا آخرین نفس تأکید می‌کردند؛ نیز تصریح می‌نمودند که در عصر غیبت صاحب‌الزمان (عج) سستی در برپایی حکومتی اسلامی با مشارکت مردم روا نیست، بایسته است آگاهی سیاسی میان مردم گسترش یابد، و توکل به امام غایب راهنمای حرکت به سوی توفیق باشد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۲-۳۱)

در نامه‌ای دیگر، آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی، ضمن تشویق مردم به پایداری و تثبیت اصول مشروطه، توضیح می‌دادند که رحمت الهی به معنای رهایی از بندگی حکام و دست‌نشانگان آنان است، نه رهایی از بندگی اسلام و عبودیت خداوند. به باور آنان، حقیقت مشروطه در التزام طبقات اجتماعی به انجام وظایف و رعایت حدود شرعی و سیاسی متجلی است. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹۶)

مخاطبان این نامه‌ها به طور عمده چند دسته بودند: علمای حامی مشروطه (مانند آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی)، مخالفان مشروطه، قبایل و اقشار پشتیبان انقلاب، و نیز حاکمان نظام استبدادی-به‌ویژه محمدعلی‌شاه که در پی بازسازی استبداد و تعطیلی مجلس ملی بود. در همین راستا، یکی از تلگراف‌های مهم خطاب به شاه قاجار، در دوم رجب ۱۳۲۶ ق، به امضای سه مرجع نجف (آخوند خراسانی، طهرانی و مازندرانی) ارسال شد. آنان در این پیام از مظفرالدین‌شاه-که با خواسته‌های مشروطه‌خواهان و تأسیس نظام مشروطه موافقت کرده بود-تجلیل کردند و در مقابل، محمدعلی‌شاه را به پیروی از خیانت‌کاران دشمن دین و دولت متهم ساختند. در تبیین پیامدهای این رویه، بر رخدادهایی چون ریختن خون‌ها، ویرانی خانه‌ها، غارت اموال مسلمانان، تبعید علما و بزرگان به دست دشمن روس، و حتی بی‌حرمتی به قرآن و شعائر اسلامی-اموری که در بلاد کافر نیز محترم است-انگشت گذاشتند. در جمع‌بندی، هشدار دادند کسانی که خود را خدمت‌گزار دولت و ملت می‌نامند، در واقع در پی ویرانی ایران و واگذاری بنیادهای کشور به بیگانگان‌اند؛ از شاه خواستند به عواقب این روند بنگرد و سلطنت

اسلامی را به ابزاری برای نقض اصول دین و نابودی مردم بدل نسازد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۹-۳۶۸؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۸۸-۱۸۷)

این تلگراف میزان درک دقیق مراجع نجف از شرایط حساس ایران را آشکار می‌کند. به‌علاوه، چون این علما در نجف اشرف و دور از دستگاه قاجار می‌زیستند، پس از انقلاب مشروطه فعالیت‌های سیاسی خود را در قلمرو عثمانی تشدید کردند و تلگراف یادشده را در حکم هشدار جدی به شاه ایران فرستادند. با بی‌اعتنایی دربار به مطالبات، در تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۲۶ ق، تلگراف تند دیگری خطاب به شاه ارسال کردند که در آن، بمباران مجلس، تبعید علما و مسلمانان، و خون‌ریزی‌ها محکوم شد، عواقب این رفتارها گوشزد گردید و بر ضرورت تشکیل مجلس ملی تأکید رفت؛ حتی هشدار دادند که اگر فسادها رفع نشود، عازم ایران خواهند شد. (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۰۵-۲۰۴)

افزون بر این، سه عالم نجف کوشیدند افکار عمومی و مجالس پارلمانی بیرون از ایران را نیز از ستم‌های روا شده بر ایرانیان زیر سلطه قاجار آگاه کنند. برای انجمن ایرانیان استانبول نامه‌هایی فرستادند تا صدای مظلومیت ایرانیان را به دول بزرگ و مجالس محترم برسانند و پشتیبانی بجویند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۲۵) نیز خواستار تصویر واقعی اوضاع ایران نزد افکار عمومی عثمانی و اروپا شدند، چراکه محمدعلی شاه -متأثر از روس‌ها- دائماً خود را حافظ امنیت و خواهان اصلاحات می‌نمایاند.

این روند مکاتبات فشار سیاسی چشمگیری بر دربار قاجار وارد آورد و مانع توقف انقلاب شد؛ به‌گونه‌ای که شاه را ناگزیر از واکنش کرد. او در تلگرافی خطاب به علمای نجف، مشروطه‌خواهان را منحرف از مذهب جعفری معرفی کرد و رفتار آنان را با مزدکیان عهد کهن قیاس نمود. مدعی شد که اگر با «اهل بدعت» همراهی شود و از خواسته‌های روحانیون و رعایت حقوق رعایا غفلت گردد، فروپاشی دین و دولت در پی خواهد آمد. سپس افزود که سیاست‌های دربار در خدمت اسلام و مذهب جعفری است، رجال باید دین‌دار باشند و صدراعظم شخصیتی دینی-سیاسی داشته باشد، و کارگزاران متجاوز از حدود وظایف به‌شدت مجازات خواهند شد. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۲۸-۲۲۷)

علمای سه‌گانه به‌سرعت پاسخ دادند. در پاسخی تند تصریح کردند که کوشش‌های‌شان برای اتحاد دولت و ملت بوده و از بی‌اعتنایی دربار به اندرزهای اصلاحی شکایت کردند. تلگراف شاه را مشحون از تعبیر بی‌مایه و مخالف موازین شرعی دانستند و به‌ویژه بر وارونگی مفاهیم دینی در گفتار شاه تاختند:

این‌که ویران‌گری و خون‌ریزی به نام «جهاد»، پیروزی‌های چنگیزی نماد دین، و تعرض کفار روس به جان و مال مسلمانان نشانه «گسترش شریعت» وانمود شود. سپس به خسارات گسترده مسلمانان در عهد قاجار، جداافتادن سرزمین‌ها، واگذاری امتیازات به بیگانگان، تاراج ثروت‌های کشور، سفرهای مکرر شاهان به غرب و خالی شدن خزانه به سبب عیش و عشرت اشاره کردند. در پایان، با تکیه بر مسئولیت دینی خویش، بر حفاظت از ملک اسلامی، مقابله با ظلم خائنان و سوق دادن مسلمانان به انجام تکالیف سیاسی و دینی در عصر غیبت - با الهام از امام زمان (عج) - تأکید ورزیدند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۲۹-۲۳۱ و ۴۲۰؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۰۲۱-۱۰۱۹؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۵ و ۲۱۰-۲۰۹)

با تداوم دشمنی محمدعلی شاه با مشروطه، علمای نجف در نهایت حکمی صادر کردند که در تاریخ انقلاب نقش برجسته‌ای یافت؛ فحوای این حکم با یک فتوا تفاوت آشکار داشت و از همین رو احمد کسروی بر آن درنگ کرده است. (علم، ۱۳۸۵: ۱۷۸) ایشان اعلام کردند که «حکم خدا» به عموم مردم ابلاغ می‌شود: جبار خون‌ریز از قدرت خلع است؛ دفاع از جان و مال مسلمانان از اهم واجبات به‌شمار می‌آید؛ پرداخت مالیات به کارگزاران قاجار از بزرگ‌ترین محرّمات است؛ و کوشش برای استقرار مشروطه به منزله جهاد در رکاب امام زمان (عج) در برابر دشمنان دین تلقی می‌شود. هر کوتاهی در این راه هم‌سنگ خیانت به امام و رؤیاری با او دانسته شد و از خدا خواستند مسلمانان را از این لغزش نگاه دارد. (کسروی، ۱۳۷۰: ۳۵۳)

این حکم در ایران نفوذی گسترده یافت و شتابان منتشر شد. مخالفان مشروطه از اثرگذاری آن بیمناک گشتند و مدعی جعلی بودنش شدند؛ در پی این ادعا، علمای نجف نامه‌های دست‌نویس دیگری برای معترضان در زاویه مقدسه و سفارت عثمانی فرستادند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۳۲۳) در عین حال، عواملی چند زمینه تردید برخی افراد را فراهم کرد: دیر رسیدن حکم به ایران، نداشتن تاریخ در ذیل آن، و نیز ورود حکم پس از وفات یکی از امضاکنندگان (آیت‌الله میرزااحسین طهرانی)، که طبعاً بر شبهات افزود. (علم، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

از سوی دیگر، چون شاه نتوانست با مکاتبات خود علمای نجف را از مداخله در تحولات بازدارد، کوشید با وعده بازگشت مشروطه رضایت آنان را جلب کند. علمای نجف، بی‌اعتماد به این وعده، به معاون

کنسولگری ایران در بغداد نوشتند که باید آشوب‌ها و بحران‌ها فروبکشند و قانون اساسی به طور علنی اعلام گردد. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۴)

اختلافات شیخ فضل‌الله نوری و علمای مشروطه طلب نجف (با محوریت آخوند خراسانی)

در آغاز انقلاب مشروطه، علمای نجف - به‌ویژه آخوند خراسانی - همکاری نزدیکی با علمای تهران، از جمله آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، داشتند. این همکاری نه تنها در سطح فکری بلکه در عرصه عمل نیز چشمگیر بود. شیخ فضل‌الله نوری از پیشگامان نهضت عدالت‌خانه به‌شمار می‌رفت که در سال ۱۳۲۳ ق آغاز شد و همراه با علمای برجسته‌ای چون سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی نقش مؤثری در بسیج مردم ایفا کرد. در همان دوره، آخوند خراسانی از نجف، از طریق نامه‌ها و فتاوای خود، با نوری در ارتباط و همراهی بود.

اما با پیشرفت تحولات مشروطه و به‌ویژه پس از تشکیل مجلس اول و بروز اختلافات درونی میان مشروطه‌خواهان، بخشی از علمای پیشین حامی مشروطه، از جمله شیخ فضل‌الله نوری، از ادامه همکاری با این جریان کناره گرفتند و مواضع متفاوتی اتخاذ کردند. در مقابل، آخوند خراسانی و شماری دیگر از علمای نجف همچنان بر حمایت از مشروطه پای فشردند. از همین رو، شکاف میان دو جناح روحانی - یعنی علمای مشروطه‌خواه نجف به رهبری آخوند خراسانی و علمای مشروطه‌خواه به محوریت شیخ فضل‌الله نوری - به یکی از فصل‌های مهم تاریخ مشروطه تبدیل شد.

در مورد ماهیت این اختلاف نیز روایت‌های گوناگون وجود دارد؛ برخی آن را صرفاً نظری و برخاسته از تفسیرهای متفاوت از مبانی شریعت می‌دانند، و برخی دیگر معتقدند که دامنه این تعارض به اقدامات عملی نیز، کشیده شد. نکته بنیادین در این میان، فاصله جغرافیایی و ارتباطی میان رهبری مذهبی نجف و مرکز اصلی نهضت در تهران بود؛ فاصله‌ای که روند هماهنگی و انسجام رهبری مذهبی را دشوار می‌ساخت. در کنار آن، نقش دوگانه واسطه‌ها و مجاری ارتباطی نیز بر پیچیدگی اوضاع افزود و بر سرنوشت نهضت تأثیر گذاشت.

با این همه، باید یادآور شد که میان دو جناح، هیچ اختلافی درباره «اسلامی بودن» نهضت وجود نداشت. هر دو بر ضرورت تشکیل «مجلس شورای ملی اسلامی» تأکید داشتند و جوهره خواست آنان

یکی بود. تفاوت در دیدگاه‌های آنها بیشتر به مسائل اجتماعی و سیاسی مرتبط با چگونگی انطباق اصول مشروطه با موازین شریعت باز می‌گشت، نه به اصل مشروعیت نهضت (انصاری، ۱۳۶۸: ۱۹۵)

بخش چشمگیری از مکاتبات علمای نجف در دوره مشروطه به پاسخ‌گویی دقیق به دغدغه‌ها، اشکالات و اعتراض‌های علمای مشروطه‌خواه - به‌ویژه آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - اختصاص داشت. در این بخش، دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله و پاسخ‌های علمای نجف گزارش و تحلیل می‌شود. محورهای اختلاف را می‌توان چنین خلاصه و تبیین کرد:

- مشروعیت حکومت و منبع آن: از نظر شیخ فضل‌الله نوری، مشروعیت حکومت تنها از شریعت و نصوص دینی ناشی می‌شود و هیچ قانونی جز احکام شرع اعتبار ندارد. او تصریح داشت که رأی اکثریت و قانون‌گذاری بشر با روح شریعت اسلام سازگار نیست و در رسائل خود پذیرش حکومت مشروطه را هم‌سنگ چشم‌پوشی از اسلام می‌دانست؛ به بیان او، قانون مشروطه با دین اسلام ناسازگار است و استقرار آن جز با رفع ید از اسلام ممکن نمی‌شود، و هر تلاشی برای «مشروطه‌کردن» مسلمانان، به معنای اقدام در جهت اضمحلال دین تلقی می‌گردد و فاعل آن - اعم از نخبگان تا عامه - مصداق ارتداد بوده و احکام ارتداد بر او جاری است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

در برابر این تلقی، آخوند خراسانی مشروعیت حکومت را در «محدودسازی قدرت استبدادی شاه» و «اجرای قوانین منطبق با شریعت» می‌دید. از نگاه او، چون اساس مشروطه، تحدید ظلم و تحقق عدالت است، با روح اسلام سازگار و حتی در مواردی واجب شمرده می‌شود. (صدری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۱)

نیز علمای ثلاثه نجف در اعلامیه مشهور خود، ضمن نکوهش اقدامات محمدعلی شاه، پشتیبانی از مشروطه را به منزله «جهاد در رکاب امام زمان (عج)» و مخالفت با آن را در حکم خذلان و محاربه با آن حضرت دانستند؛ به صراحت تأکید کردند که کوشش برای دفع «سفاک جبار»، دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمانان از احم و واجبات، و پرداخت مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات است؛ و بذل جهد برای استقرار مشروطیت حکم جهاد دارد و هرگونه مسامحه، هم‌ردیف خذلان و محاربه با امام (ع) است. (کفائی، ۱۳۵۹: ۱۴۱)

- قانون‌گذاری و مجلس شورای ملی: در تلقی شیخ فضل‌الله نوری، قانون‌گذاری تنها هنگامی مشروع است که زیر نظر فقها انجام گیرد و مصوبات با شریعت اسلام انطباق داشته باشد. از دید او، وکالت

مردم و انتخاب نمایندگان، اگر به «جعل قانون توسط غیر معصوم» بینجامد، خلاف شرع است. پس از مشاهده گرایش برخی نمایندگان به قوانین غربی و نفوذ بیگانگان در مراکز تصمیم‌گیری، وی در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شد و خواستار نظارت فقها گردید. او تأکید می‌کرد که منکر اصلی مجلس نیست و خود برای برپایی آن تلاش کرده، اما مجلس مطلوب، مجلسی است که «اساسش بر اسلامیت» باشد و هیچ مصوبه‌ای برخلاف قرآن، شریعت محمدی (ص) و مذهب جعفری نداشته باشد؛ نزاع او با «بی‌مذهب‌ها» و جریان‌های «مزدکی» و «طبیعیه‌فرنگی مشرب» است، نه با مسلمانی که مجلس اسلامی می‌خواهد. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۲۴)

در برابر این رویکرد، آخوند خراسانی مجلس را ابزار تحقق عدالت و وسیلهٔ تحدید قدرت شاه مستبد می‌دانست. به باور او، مجلس باید در چارچوب شریعت قانون‌گذاری کند و فقها می‌توانند از مسیر فتوا و نظارت عمومی بر آن اثر گذارند؛ با این همه، نفی کلی مجلس جایز نیست و به‌جای انکار، باید آن را برای جلوگیری از ظلم و سوءاستفادهٔ شاه تقویت کرد. (مرادخانی، ۱۳۹۹: ۱۴۷)

-نسبت مشروطه و اسلام: شیخ فضل‌الله نوری مشروطه را «عَرسِ فرهنگی» غرب و محصولِ جریان‌های مادی‌گرا، غرب‌گرا و فرقه‌های ضالّه معرفی می‌کرد و معتقد بود این نظام با احکام الهی سازگار نمی‌شود و نهایتاً به زوال دین می‌انجامد. به نظر او، در نظام مشروطه ارادهٔ مردم و نمایندگان بر احکام الهی مقدم می‌گردد و در صورت نبود نظارت شرعی، قانون اساسی و مجلس می‌توانند احکام اسلام را نادیده بگیرند. (صدری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۱) در مقابل، آخوند خراسانی مشروطه را نه تنها متضاد با اسلام نمی‌دید، بلکه آن را ابزاری برای اجرای احکام اسلام و صیانت از کیان دین تلقی می‌کرد. او جلوگیری از استبداد را مصداق «نهی از منکر» و ترویج عدالت را مصداق «امر به معروف» می‌دانست و مشروطه را راهی برای تقویت اسلام در برابر ظلم شاهان و نفوذ اجانب معرفی می‌کرد. (صدری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۳)

آزادی و مساوات: از دید شیخ فضل‌الله نوری، آزادی مطبوعات و بیان به سبک غربی به ترویج افکار ضد دینی و رواج بی‌قیدی می‌انجامد و به حذف تمایزات شرعی میان مسلمان و نامسلمان، زن و مرد و طبقات اجتماعی می‌گراید. در رسالهٔ «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» که به او منسوب است، از «حُریتِ لجام‌گسیخته» در عصر مشروطه انتقاد می‌کند و با بیان نمونه‌هایی نشان می‌دهد چگونه — به زعم او —

برخی منکرات در سایه آزادی رواج یافته، و برابری بی ضابطه به رفتارهایی انجامیده که با قانون الهی سازگار نیست. (نوری، ۱۳۶۲: ۶۱-۶۲)

او همچنین تصریح داشت که «مساوات» مدنظر مشروطه خواهان با «مساوات» اسلامی تفاوت ماهوی دارد: در تلقی غربی، مساوات به معنای برابری افراد با یکدیگر است، در حالی که در اسلام، مساوات یعنی برابری در برابر قانون شرعی عادلانه، و طبعاً احکام شرع درباره افراد و موقعیت های متفاوت، متفاوت است؛ از جمله در ارث و دیه میان زن و مرد و نیز در پاره ای احکام مربوط به پیروان ادیان مختلف. (آل غفور و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۲؛ انصاری، ۱۳۶۸: ۱۳۳) در رساله «حرمت مشروطه» نیز می افزاید که یکی از مواد قانون اساسی - که آن را «ضاللت نامه» می خواند - اصل «تساوی حقوق» افراد است، حال آن که در فقه اسلامی میان وضعیت های مکلفان در عبادات، معاملات، تجارات و سیاسات تمایزهای روشنی وجود دارد؛ او از جمله به تفاوت میان بالغ و غیربالغ، ممیز و غیرممیز، عاقل و مجنون، صحیح و مریض، مختار و مضطر، وکیل و ولی، بنده و آزاد، پدر و پسر و زن و شوهر اشاره می کند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۰)

در برابر این برداشت، آخوند خراسانی آزادی را به معنای رهایی از استبداد سیاسی و رفع ظلم می فهمید، نه آزادی مطلق در برابر دین؛ و مساوات را «برابری در برابر قانون عادلانه اسلامی و زدودن تبعیض های ناروا» می دانست، نه برابری مطلق بی اعتنا به دین و موقعیت های شرعی

با وجود اختلافاتی که بین شیخ فضل الله نوری و علمای نجف بخصوص آخوند خراسانی در مسئله مشروطه بود ولی اشتراکات بین آنان بیشتر از اختلافات بود. وجه مشترک اصلی شیخ فضل الله نوری و علمای نجف بخصوص آخوند خراسانی در مشروطه در این پایبندی به شریعت بود. هر دو عالم بر ضرورت تبعیت قوانین از شریعت اسلامی تاکید داشتند. آخوند خراسانی مشروطیت را در صورتی مشروع می دانست که قوانین مصوب مخالفت با شریعت نباشد. شیخ فضل الله نیز با اصل وجود پارلمان مخالفت نداشت بلکه با قوانینی که فراتر از شریعت یا مغایر آن بود مخالفت می کرد. هر دو عالم در آثار و مواضع خود نگرانی از نفوذ غرب و بی دینی و فاصله گرفتن از ارزش های دینی را مطرح کرده اند.

آخوند خراسانی هشدار می داد که اگر مشروطه درست اجرا نشود موجب نفوذ غرب و تضعیف اسلام می شود. شیخ فضل الله هم به شدت با قوانینی که رنگ و بوی غیر دینی داشت مخالف بود. هر دو بر

حفظ کیان امت اسلامی و استقلال جامعه ایرانی تاکید داشتند. دغدغه مشترک آنها جلوگیری از استبداد و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های خارجی بخصوص روس و انگلیس بود و هر دو عالم قائل بودند که نظارت فقیهان بر مصوبات مجلس لازم هست و به همین علت در طرح‌های اولیه مشروطه هیئت فقها برای تطبیق قوانین با شریعت پیش بینی شده بود که مورد حمایت هر دو جریان بود گرچه بعداً در عمل دچار تغییر شد. هر دو عالم هم متفق بودند که هدف حکومت باید اجرای عدالت و رفع ظلم باشد.

آخوند خراسانی مشروطیت را ابزاری برای تحقق عدالت می‌دانست و شیخ فضل‌الله نیز عدالت را فقط در چارچوب شریعت ممکن می‌دانست. در این جا باید گفت که با دقت در بررسی تحولات مشروطه می‌توان گفت که تفاوت یا اختلاف شیخ فضل‌الله نوری با برخی از علمای نجف و آخوند خراسانی در سطح موضوعات بود و نه در سطح احکام. اساساً علمای نجف با پیگیری و ترغیب شیخ آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری وارد صحنه مشروطه شدند. چون او در تهران حضور داشت و بر تمام جزئیات اشراف داشت، لذا علمای نجف به او اطمینان کردند پس نمی‌توان اختلاف در بین آنان را اختلاف در سطح کلان و احکام دانست.

شیخ فضل‌الله نوری بارها در صحن حضرت عبدالعظیم روی این نکته تاکید کرد که مشروطه مورد نظر من مشروطه مورد نظر آخوند خراسانی و علمای نجف هست. شیخ فضل‌الله در برهه‌ای ناچار به تحصن شد که اختلافات در اوج بود و مجلس عده‌ای از مشروطه‌خواهان علیه او به شدت فعالیت می‌کردند. در این دوره ارتباط او با برخی از علمای نجف دچار گسست‌هایی شد و عملاً امکان رفع آن ایجاد نشد.

نتیجه‌گیری

اکثریت عظیم علمای ایرانی در حوزه علمیه نجف به انقلاب مشروطه توجه ویژه‌ای داشتند و از آن دفاع کردند و در کنار مشروطه‌خواهان ایستادند و علیه مخالفان آن که حکام حامی حکومت استبدادی بودند، موضع گرفتند. علمای نجف، به‌ویژه سه عالم بزرگ آخوند خراسانی، طهرانی و مازندرانی، در کنار حامیان مشروطه ایستادند و پیام‌ها و تلگراف‌های متعددی در حمایت از آن‌ها و پاسخ به شبهات دینی مخالفان مشروطه ارسال کردند.

همزمان با بروز اختلافات میان مخالفان و حامیان انقلاب مشروطه داخل مجلس یا خارج از آن در خصوص قانون اساسی و ضوابط آن، مواضع مراجع نجف و علمای آن رنگ و بوی دینی به مبارزات مشروطه خواهان بخشید و آنان را از اتهامات دینی نادرست مصون داشت و تلاش های مخالفان مشروطه را تا حد زیادی ناکام کرد. این حرکت ها همچنین مردم ایران را به مشارکت در مسائل سیاسی ترغیب کرد. نقش سه عالم حامی مشروطه در نجف در دوران استبداد صغیر دو برابر شد. در این دوره تاریخی حساس، حکومت استبدادی اقدامات ستمگرانه ای برای محدود کردن فعالیت های مشروطه خواهان انجام داده بود و آن ها دیگر از امکانات مناسبی برای انجام فعالیت های سیاسی برخوردار نبودند.

در توضیح جایگاه برجسته علمای هواخواه ایرانی در نجف اشرف در حمایت از انقلاب مشروطه و به ویژه در دوره استبداد صغیر گفته شده است: اگر فتاوی علمای نجف نبود، هیچ کس از حرکت مشروطه حمایت نمی کرد. عامل اصلی تحریک مبارزان متدین در شهر تبریز که تلاش های زیادی در مسیر انقلاب مشروطه داشتند، فتاوی این علمای بزرگ بود. ستارخان بارها گفته بود: من متعهد به اجرای فتاوی علمای نجف هستم. علاوه بر این، دلیل اصلی حمایت تجار ثروتمند از مشروطه خواهان در تبریز، فتاوی این علمای بزرگ بود.

کتابنامه

- آل غفور، سید محسن، نوروزی، بشرا، عضدی، وحید (۱۳۹۳). «دغدغه های شیخ فضل الله در مخالفت با انقلاب مشروطه»، دوفصلنامه سخن تاریخ، س ۸، ش ۱۹، صص ۱۳۷-۱۲۳.
- انصاری، مهدی (۱۳۶۸). شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران، امیرکبیر.
- جریان های فکری مشروطیت، مجموعه سخنرانی ها و مقالات (۱۳۸۶). تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- جوهری، مریم (۱۳۸۰). نقش علما در انجمن ها و احزاب دوران مشروطیت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). شیعه و مشروطیت در ایران: نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی، تهران، عطار و فردوس، ج ۳ و ۲.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت ۱۸ ساله و لایحه درباره مشروطیت، تهران، کویر.

- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار، کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران، ج ۱.
- صدری، سید محمد، باقری، احمد، موسوی، سید ابوالفضل (۱۴۰۰). «تحلیل فقهی تاریخی مواضع آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری در مواجهه با مشروطه»، دوفصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، س ۷، ش ۱۳، صص ۱۴۲-۱۰۹.
- علم، محمدرضا (۱۳۸۵). «تحلیلی بر مبارزات قلمی علمای عتبات جهت اعاده مشروطیت»، پژوهشنامه علوم انسانی، س ۱۷، ش ۵۱، صص ۱۸۳-۱۶۷.
- کسروی، سید احمد (۱۳۷۰). تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.
- کفایی، عبدالحسین (۱۳۵۹). مرگی در نور: زندگی آخوند خراسانی، تهران، زوار.
- مجموعه مقالات کنگره بین المللی بزرگداشت آخوند خراسانی (سیاسی و اجتماعی) (۱۳۹۰). تهیه دبیرخانه کنگره بزرگداشت آخوند خراسانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مرادخانی، فردین (۱۳۹۹). «مجلس در اندیشه آخوند خراسانی»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۱۲، ش ۴۳، صص ۱۷۱-۱۵۳.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ج ۴.
- ناظم الاسلام کرمانی، میرزای محمد (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان، کوشش علی اکبر سیرجانی، تهران، آگاه، ج ۴ و ۲.
- نوری، شیخ فضل الله (۱۳۶۲). تذکره الغافل و ارشاد الجاهل (مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید شیخ فضل الله نوری)، گردآورنده محمد ترکمان، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.